

شیخ خزعل قربانی سیاست انگلیس شد تا مغلوب رضاخان

۱۴ خرداد ۱۳۹۳ ساعت ۲۲:۵۶

شیخ خزعل از قبیله بنی کعب یکی از رجال انگلوفیل ایران بود که از دوره مشروطه به بعد در تحولات سیاسی ایران در استان خوزستان نقش مهمی داشته است.

شیخ خزعل از قبیله بنی کعب یکی از رجال انگلوفیل ایران بود که از دوره مشروطه به بعد در تحولات سیاسی ایران در استان خوزستان نقش مهمی داشته است.

*شیخ خزعل طرفدار انقلاب مشروطیت بود

او از انقلاب مشروطیت هواداری کرد و در دوران جنگ جهانی اول نیز کمکهای شایانی به دولت انگلستان کرد. بدین ترتیب، او توانست اطمینان کامل انگلستان را به خود جلب کرده و با پشتیبانی آن دولت به حاکم قدرتمند و بی‌رقیب خوزستان تبدیل گردد.

با توجه به موقعیت و اهمیت منطقه نفت‌خیز و استراتژیک خوزستان، وجود شیخ خزعل برای بریتانیا از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بود. اما سرانجام در سال ۱۳۰۳ شمسی به وسیله رضاخان از صحنه سیاست ایران و خوزستان حذف گردید.

هنگامی که رضاخان دست به کار حذف خزعل شد، تحریکات کمیته قیام سعادت را نشانه آن دانست که خزعل در پی جدا ساختن خوزستان از خاک ایران است و دولت انگلیس نیز او را در این نیت سو، حمایت می‌کند. بدین گونه چنین وانمود ساخت که حذف خزعل، اقدامی برای جلوگیری از تجزیه ایران و مبارزه با مهمترین عامل انگلیس و منافع آن دولت است. کتاب سفرنامه خوزستان تنها برای توجیه و القای همین دیدگاه است. به پیروی از رضاخان، دیگر پهلویستاییان و پهلوینگاران هم در شرح این مدعا به قلمفرسایی پرداخته و انبوهی از متون تاریخ‌نگاری پهلوی را به این مقوله اختصاص دادند، به گونه‌ای که بسیاری از کسانی که آگاهی تاریخی‌شان محدود به تاریخ‌نگاری یادشده است، از فیلم زندگی سیاسی شیخ خزعل تنها تصویر آگراندیسمان شده و تحریف شده سال ۱۳۰۳ را به یاد می‌آورند و می‌بینند.

اما دیدگاه مستقل از تاریخ‌نگاری رایج پهلویستی، روایت دیگری از حذف خزعل دارد. مفروضات مهم دیدگاه یادشده این است که

دولت بریتانیا با انجام کودتای ۱۲۹۹ و روی کار آوردن مهره‌های مطمئن‌تر که افزون بر خوزستان، در سراسر ایران برای آنها کارآمدی داشته باشد، دیگر از دست‌پروردگان جزئی محلی بی‌نیاز شده و آنان را به عنوان ابزارهای زائیدی که دوران مصرفشان به پایان آمده بود، می‌نگریست. به همین دلیل حذف آنان را در دستور کار خود قرار داد و به همان میزان که از تثبیت و استقرار دولت کودتا مطمئن می‌شد، دست از حمایت این دست‌پروردگان محلی برداشته و دولت کودتا را در حذف آنان یاری می‌داد.

در این فرایند تدریجی و پر احتیاط، خزل مهم‌ترین و آخرین آنان بود. در این دیدگاه، حذف خزل نه تنها اقدامی ضدانگلیسی نبوده، بلکه به درست، خواسته آن دولت و در راستای برنامه‌ها و منافع آن نیز بوده است.

به نظر می‌رسد افزون بر استدلال‌های فراوان در تأیید این دیدگاه، دست کم اسناد منتشرشده وزارت خارجه بریتانیا هم دیدگاه حاکم بر تاریخنگاری پهلویستی را بی‌اعتبار ساخته و دیدگاه مستقل را تأیید می‌کنند. با اشاراتی کوتاه به گزیده‌ای از این اسناد، داوری را به خوانندگان می‌سپاریم.

لورین در گزارش مورخ ۷ فوریه ۱۹۲۴/۱۷ بهمن ۱۳۰۲ یعنی یک سال پیش از حذف خزل مطرح می‌کند که شیخ اینک به چیز ناهنجاری مبدل شده است که سرنوشتش باید فرع بر ملاحظه اصلی باشد و ملاحظه اصلی اکنون ایرانی ثابت و یکپارچه، دیواری محافظ در برابر تهدید شوروی به خلیج فارس و هند است.

او در گزارش دیگری در ۲۰ فوریه ۱۹۲۲/۱ اسفند ۱۳۰۰ می‌نویسد: رضاخان همان کاری را که انگلیسی‌ها می‌خواستند به دست انگلیسی‌ها انجام دهند، به دست ایرانی‌ها خواهد کرد.

در ۱۲ شهریور ۱۳۰۱ ایشان در گزارشی برای کرزن می‌نویسد: باید پیوسته به خاطر سپرد که ملاک نهایی مناسبات ما با ایران، تهران است و اینکه یکپارچگی تمامی امپراطوری ایران به طور کلی و در درازمدت برای مصالح بریتانیا مهم‌تر است تا تفوق محلی هر یک از دست‌پروردگان ویژه ما.

در گزارش دیگری در ۱۰ ژانویه ۱۹۲۳/۱۹ دی ۱۳۰۱ پس از اطمینان از برخی پیشرفتهای رضاخان می‌نویسد: اینک هنگام آن رسیده است که پیوندهایمان را با دست‌پروردگان محلی شل کنیم و پشتیبانی از وزیر جنگ (رضاخان) قطعاً به معنی سلب دوستیهای محلی ما است که دشوارترین و مهم‌ترین آنها البته شیخ محمره (خزل) است.

در گزارش دیگری آورده است، رضاخان می‌تواند موهبتی برای ما باشد و اظهار نگرانی می‌کند که اگر رضاخان در کارهایش موفق نشود، دشمنان او در تهران فرصت می‌یابند تا از کار برکنارش سازند.

در گزارشهای دیگری آمده است که رضاخان پس از آمادگی، مقامات انگلیسی را مطمئن می‌سازد که آماده عملیات موفقیت‌آمیز جنوب است. حیثیت او در خطر است و باید به جنوب برود.

دولت انگلیس هم پس از این اطمینان و با توجه به ضرورت مسئله برای حفظ و تحکیم رضاخان، نه تنها به تدریج و به طور نامحسوس دست از حمایت خزل برمی‌دارد بلکه از پشتیبانی عشایر دیگر از او جلوگیری به عمل آورد و سرانجام هم به او دستور داد که تسلیم رضاخان گردد.

اینها همه در گزارشهای وزارت خارجه بریتانیا آمده است. برای نمونه، پس از آنکه زمینه حذف خزل کاملاً فراهم شد، آنان که سالها او را در رویارویی با دولتهای مرکزی و نپرداختن مالیات یاری می‌دادند، سرانجام در نامه‌ای به طور رسمی به او نوشتند که ایشان به دلیل سرکشی علیه حکومت مرکزی و نپرداختن مالیات، حق استناد به تعهدهای بریتانیا را که از خودمختاری او پاس دارد، از دست داده است چون این تعهدات مشروط به وفاداری به حکومت مرکزی بود!

سرانجام لورین به کنسول انگلیس در اهواز دستور می‌دهد که شیخ را مجبور کند تا تسلیم شده و به پیشباز رضاخان برود

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۷۰۷۴/خان-رضا-مغلوب-انگلیس-سیاست-قربانی-خزل-شیخ>